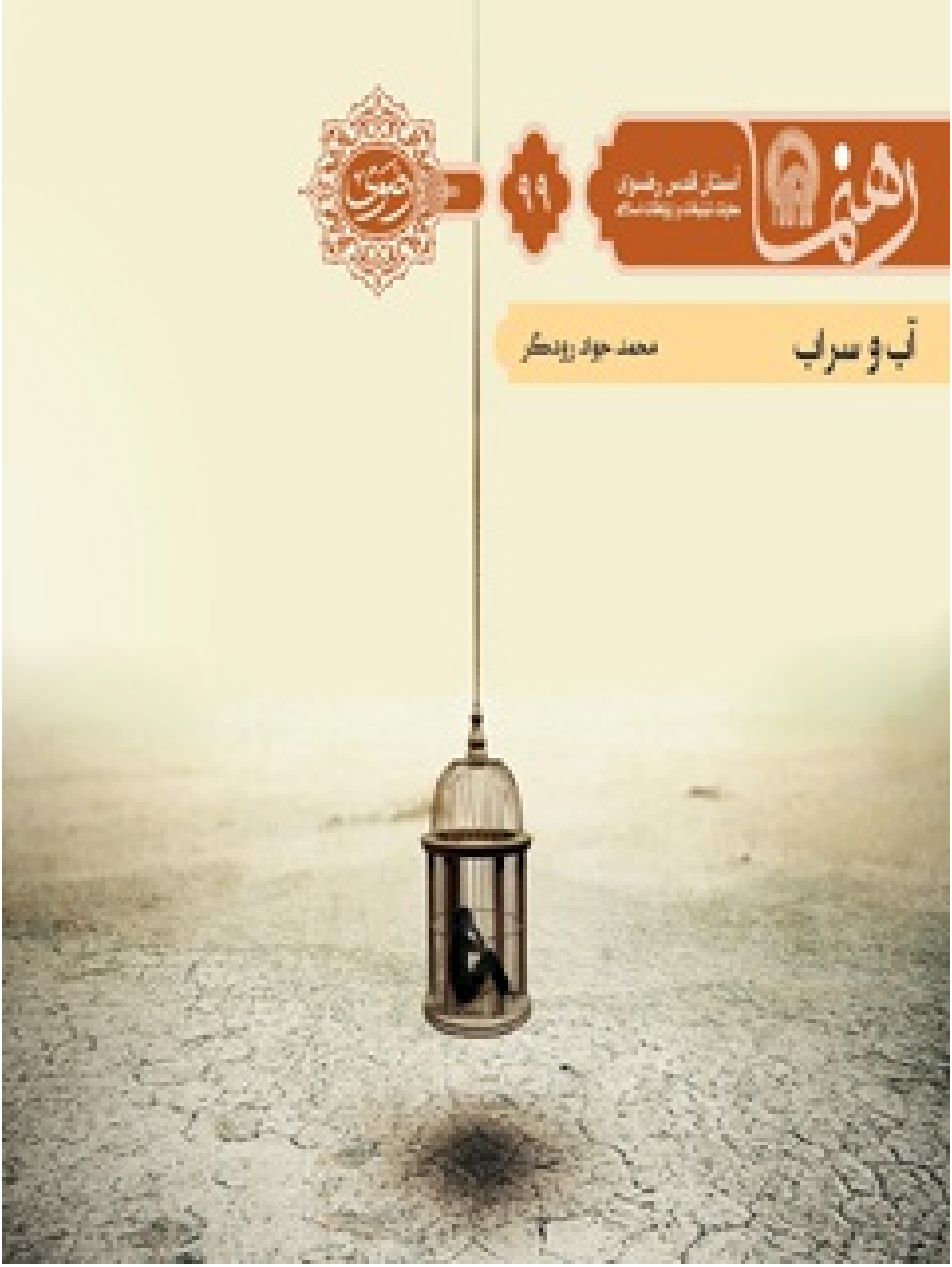


رهنما
آستان قدس رضوی
۹۹
آب و سراب
محمد جواد رودگر

بسم الله الرحمن الرحیم

رهنما ۹۹ (آب و سراب)

نویسنده:

محمدحسین پورامینی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رهنما ۹۹ (آب و سراب)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آب و سراب

گردآورنده آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی. مشخصات نشر مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱

فروست : رهنما؛ ۹۹

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۰۸۲-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع دینی موضوع : دعا موضوع : استجابت موضوع : دین

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی بسیاسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

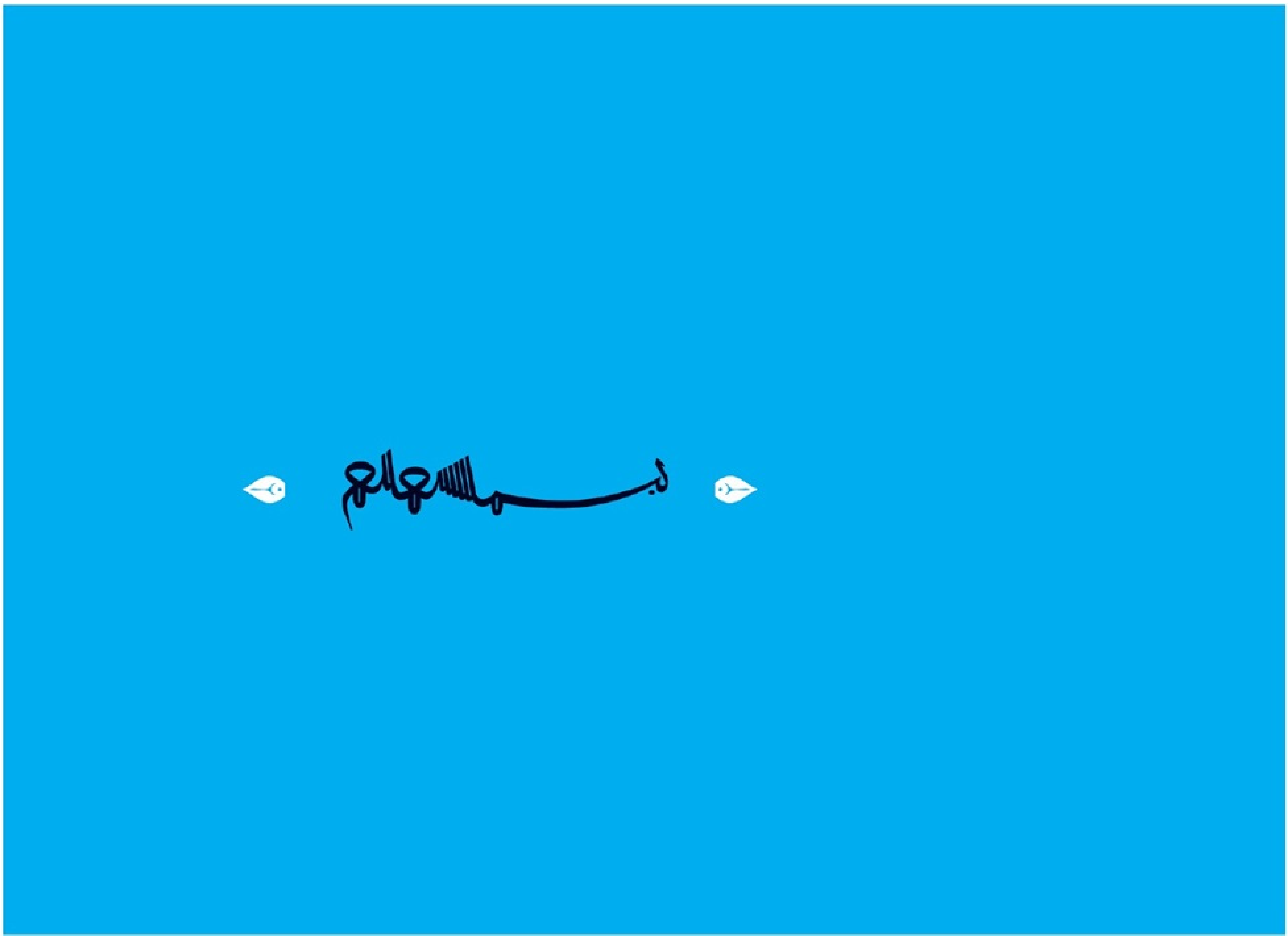
شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۸۱۳۵۴

نویسنده: محمد جواد رودگر به کوشش محمد حسین پورامینی ویراستار: محمدمهدی باقری

ص:۱

اشاره

تصویر



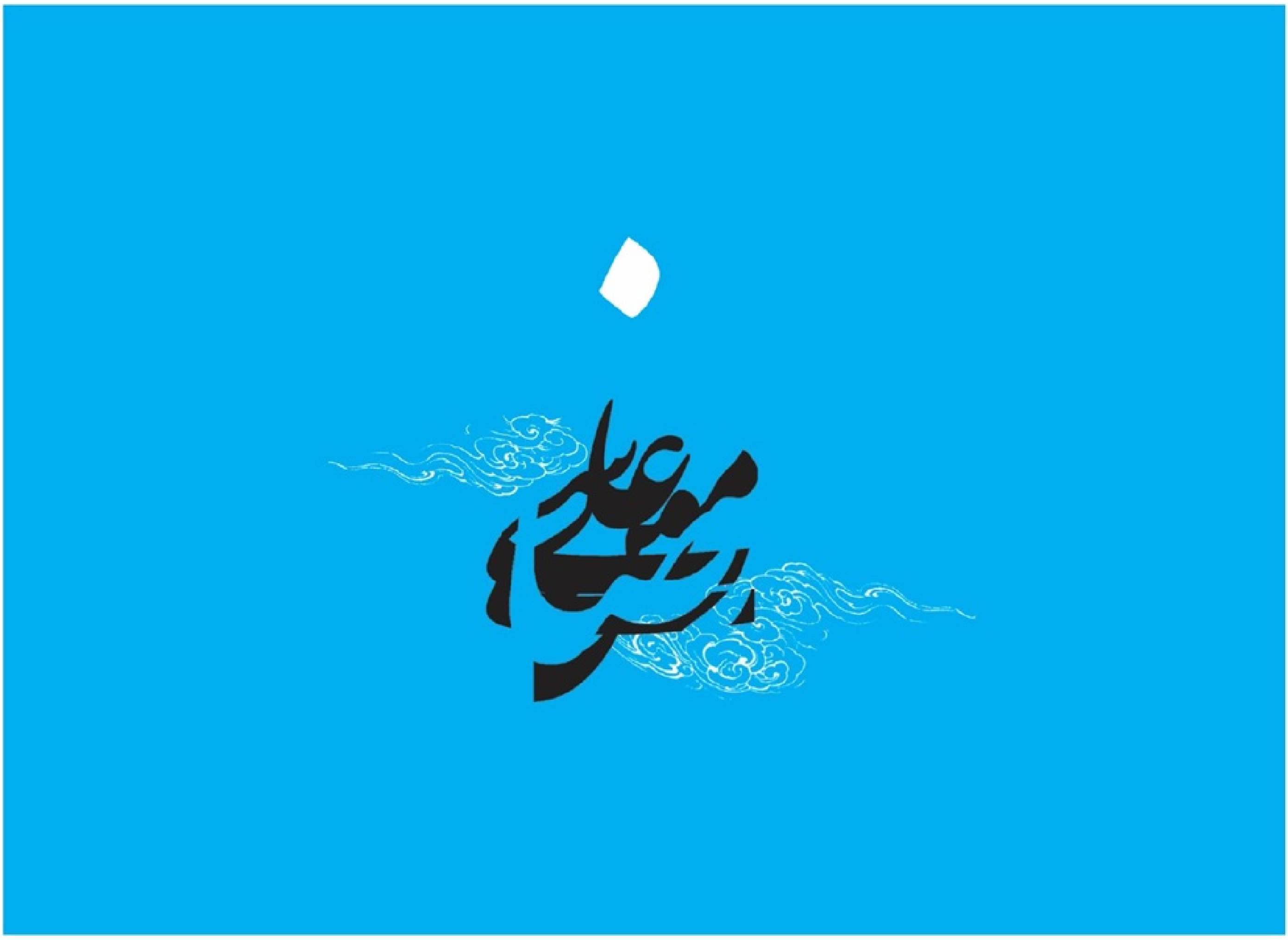
ص:۲

تصویر



پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **رهنما** گامی است در این مسیر.
همگامِ ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.

تصویر



ص:۴۰

آب و سراب

درنگ و درایتی بر عرفان اسلامی و عرفان های کاذب نوظهور

پاسخ به پرسش های زیر دغدغهٔ نویسنده در نوشتن این متن است:

۱. انواع عرفان کدام است و فرق عرفان دینی با غیردینی در چیست؟

۲. ازنظر واژگانی و اصطلاحی، عرفان چه معنایی می دهد و چه معنایی نمی دهد؟

۳. معنویت چیست و کجا با عرفان مرز مشترک دارد؟

۴. پیدایش جنبش های نوپدید دینی ریشه در کدام سرزمین و اندیشه گاه دارد؟

۵. در آموزه های دینی، چه معیارها و شاخص هایی برای ارزیابی سلوک درست از نادرست آمده است؟

ص:۵

تصویر



اشاره

شناخت عرفان اصیل اسلامی و معنویت حقیقی و صادق ضرورتی گریز ناپذیر برای سلوک درست و قرب حقیقی به خداوند است. همچنین نقد عرفان های کاذب و معنویت های دروغین و تخدیری، بسیار مهم است. در این نوشتار، به تبیین عرفان و معنویت راستین و دروغین و گونه شناسی هرکدام می پردازیم و معیارهایی برای تشخیص عرفان صادق از کاذب ارائه می دهیم.

عرفان در نوعی تقسیم بندی بر دو قسم است: ۱. دینی؛ ۲. غیردینی یا سکولار. عرفان سکولار نیز ممکن است دو گونه باشد: ۱. ضددینی؛ ۲. غیردینی. سکولاریسم در قرون اخیر بیشتر به معنای غیردینی به کار می رود، نه ضددینی؛ یعنی محدودسازی دین به حوزه های فردی و اُخروی یا معنوی محض، نه اینکه دین در همهٔ حوزه های فردی و اجتماعی یا مادی

و معنوی حضور فعال داشته باشد. به همین دلیل عرفانی هم که از آن دم می زنند، لزوماً عرفان ضددینی نیست، بلکه ممکن است عرفانی دینی باشد؛ اما ریشهٔ غیروحیانی داشته و فقط در خلوت و خلسه کاربرد داشته باشد، نه در متن جامعه و سیاست. اصولاً سکولارها از عرفانی سخن به میان می آورند که آدمیان را از دنیای سیاست و مسئولیت های اجتماعی و عدالت خواهانه باز می دارد تا نظام سلطه به مقاصد خویش دست یابد.

عرفان دینی و غیردینی

اشاره

عرفان دینی ریشه در ادیان الهی و آسمانی دارد و هدفش خداست و برای رسیدن به خدا و قرب حق از روش های الهی و آداب و احکام و آموزه های دینی بهره می گیرد. عرفان غیردینی ریشه در وحی و آسمان ندارد و از آموزه هایی خارج از دین استفاده می کند. غایت سلوکش را هم رسیدن به چیزهایی غیر از خدا، ازقبیل دنیا و قدرت های ماورایی و انرژی های کیهانی،

قرار می دهـد. بنابراین در مقام مقایسهٔ عرفان دینی با عرفان غیردینی چند چیز مطرح است: ۱. اختلاف در هدف و غایت؛ به این معناکه هدف و غـایت عرفان غیردینی، غیر از خـداست؛ ۲. اختلاف در روش و ابزار رسـیدن به هـدف و غـایت؛ یعنی طریق در عرفان غیردینی راهی غیر از شریعت و بایدونبایدهای الهی است.

عرفـان دینی، خود به دو گونه است: ۱. حقیقی؛ به معنـای سرچشـمه گرفتن از دینی که هیـچ گونه انحراف و تحریفی در آن صورت نگرفته و ناظر به همـهٔ ساحت های انسان و ابعاد وجودی اوست؛ ۲. غیرحقیقی؛ یعنی از ادیانی سرچشـمه گرفته است که دست خوش تحریف و انحراف شـده و از اصـل و ریشـهٔ خـود فاصـله گرفته باشـند. بنـابراین در عرفـان حقیقی مسـائلی وجـود دارد که در عرفـان غیرحقیقی وجـود نـدارد: ۱. خدامحوری و توحیدگرایی؛ ۲. سـلوک مبتنی بر شریعت و دستورالعمل های الهی؛ ۳. رضای خـدا و قرب به حق؛ ۴. برخورداری از جامعیت و کمال خاص، برای پاسخ گویی به همهٔ نیازهای انسان.

ص:۹

در نوشتار حاضر، دربارهٔ مفاهیم کلیدی و مؤلفه ها و گونه های عرفان و معنویت، علل گرایش به عرفان های کاذب و نوپدید و عوامل گسترش آن ها و سلوک صادق و کاذب، با جدول ها و نمودارهایی، بحث و تحلیل صورت گرفته است. برای آشنایی عموم فرهیختگان و به ویژه خوانندگان جوان، مفاهیم کلان و کلیدی عرفان و معنویت را در آغاز و به اختصار واکاوی خواهیم کرد:

ص:۱۰

کلیات

اشاره

تصویر



ص:۱۱

عرفان چیست؟

عرفان به معنای شناخت و معرفت حق سبحانه(۱) است و چنین معرفتی از راه «شهود» حاصل شدنی است.(۲) به بیان دیگر، شناختن و شدن، معرفت علمی و عملی و گذر از مراحل علم الیقین به عین الیقین و آنگاه به حق الیقین است.

عرفان در بخش نظری در دو محور کلّیِ توحید و موحّد بحث کرده و به نقش انسان کامل و هویت و جغرافیای وجودی اش در قوس نزول و صعود هستی پرداخته و او را آینه دار جمال و جلال الهی معرفی می کند که خلیفهالله و حجهالله است.

ص:۱۲

۱- . دهخدا، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۵۸۱۸.

۲- . انصاری، منازل السائرین، ۱۳۷۳، ص۵۶۵.

عارف کیست؟

همگان در جست وجوی معنا و مصداق عارف انـد و مشتاقِ درک و دیـدار عارفان. در آموزه های اسلامی، اعم از آیات و احادیث و ادعیه، اوصاف عارفان و اولیای الهی ذکر شده و در کتب عرفانی نیز از ویژگی هایشان سخن به میان آمده است. ما در بیان ویژگی های عارف به دو بیان از علامه طباطبایی اشاره می کنیم:

۱. «آنان هستند که خود را از همه کنار کشیده و همه چیز را فراموش کرده انـد و در اثر اخلاص و بندگی، همهٔ قوای خود را متوجه عالم بالا ساخته، دیـده به نور پروردگـار پـاک، روشن سـاخته انـد و بـا چشم واقع بین، حقایق اشیا و ملکوت آسـمان و زمین را دیـده انـد؛ زیرا در اثر اخلاص و بندگی به یقین رسیده اند و در اثر یقین، ملکوت آسمان و زمین و زندگی

ص:۱۳

جاودانی جهان ابدیت برایشان مکشوف شده است.»(۱)

۲. «این راهرو که هیـچ همتی جز یاد و فراموش کردنِ همه چیز نـدارد...، همهٔ راه ها را پشت سـر انداخته، راه نفس خود را پیش می گیرد و به خدای خود از دریچهٔ نفس خود نگاه می کند تا مطلوب واقعی خود را دریابد و...»(۲)

عرفان و معنویت مقوله های خطرخیزی هسـتند بنابراین به بصـیرت و هوشمندی خاصی نیاز است تا انسان مشتاق وصال و کمال گرفتار کژراهه و انحراف نشود و صراط مستقیم سلوک تا شهود را بپیماید. آری در طی کردن مسیر سلوک، دو عنصر نقش بنیادین دارند:

۱. شریعت الهی به معنای عام؛ تا منطق سیروسلوک و بایدونبایدهای آن را کامل و جامع بیان کند و تبیین سازد؛

۱- . طباطبائی، المیزان، ج۵، ص ۱۷۰.

۲- . طباطبائی، شیعه در اسلام، ص۹۹و۱۰۰.

۲. پیشوایان دین و صاحبان مقام ولایت؛ ایشان راهنما و راهبر سالکان کوی حق و سیرکنندگان درگاه و بارگاه حضرت دوست اند. علامه طباطبایی نقش امام در سیروسلوک معنوی را چنین ترسیم کرده اند:

«چنان که ظاهر شریعت، حامی و مبیّنی دارد، هم چنان باطن شریعت که مرحلهٔ حیات معنوی انسان و مقامات قرب و ولایت است، حامل و حافظ و قافله سالاری لازم دارد و چنان که در محازات سازمان ظاهری شریعت سازمان باطنی وجود دارد، در محازات مقام پیشواییِ ظاهر نیز مقام پیشوایی باطن قرار دارد: خداوند عزّ اسمه در هر عصری، فردی از افراد انسان را با تأییدی مخصوص، برمی گزیند و به این مقام که مقام کمال انسانی است، هدایت فرموده، به واسطهٔ وی دیگران را به درجات مختلف این مقام، راهبری می نماید. امام است که حقیقت پسِ پردهٔ غیبت برای وی بلاواسطه و تنها با تأیید الهی، مکشوف است و درجات قرب و ولایت را در خود، سیر نموده و دیگران را با استعدادهای مختلفی که اکتساباً

ص:۱۵

به دست آورده اند، به مقامات مختلف کمالی خویش هدایت می کند.»(۱)

«انسان نیز با ملازمت رصدخانهٔ بصیرت و مشاهدهٔ نیاز وجودی خود، درک خواهد کرد که نیاز وی را یک سلسله فیوضات که به فیض و رحمت بی نهایت حقّ اتصال دارد، رفع می نماید که به واسطهٔ ارتباط آن ها با همدیگر وجودی به نام وجود انسانی سر پا نگه داشته شده است، به واسطهٔ مشاهدهٔ همین اتصال، شعور انسانی توسعه پیدا کرده، مشاهدهٔ فیوضات و رحمت عامّهٔ حق، جایگزین مشاهدهٔ جزئی نام برده خواهد گردید. آن وقت است که انسان چشم بصیرت و دیدهٔ باطنی خود را به سوی عظمت ذاتیِ حق که از هر وصف و بیانی بزرگ تر است، باز نموده، در مقابل کبریای نامتناهی و احاطهٔ علی الاطلاق وی، خود و همه چیز را گم کرده، محو و مدهوش می افتد و عجز خود را از احاطهٔ علمی به حق سبحانه،

۱- . طباطبایی، شیعه (مکاتبات و محاضرات علامه طباطبایی با هانری کربن)، ۱۳۸۲، ص ۲۵۷.

بالعیان درک می کند.»(۱)

عرفان در آموزه های شیعی

با توجه به مطالب پیش گفته، علامه طباطبایی در تعریف عرفان و عارف براساس احادیث علوی و آموزه های شیعی می نویسد: «عارف کسی است که نفس خویش را شناخته و آن را از اسارت هوا و بردگی شهوات رها نماید.»(۲) در احادیث فراوانی، سیمای عارفان و عرفان چنین ترسیم و تصویر شده است: علی فرمودند: العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزّهها عن کل ما یبعدها و یوبقها. (=عارف و دانا کسی است که خود را بشناسد، موجبات آزادی خویش را فراهم آورَد و

۱- . همان، ص ۲۶۱.

۲- . طباطبایی، المیزان، ج۶، ص۱۷۲تا۱۷۳.

نفس را از هر عـاملی که بـاعث دوری از سـعادت و کمالش می شود، منزّه دارد.)(۱) امام صادق فرمودنـد: العارف شـخصه مع الخلق و قلبه مع الله، لو سـهی قلبه عن الله طرفه عین لمـات شوقاً الیه. (=عارف از لحاظ تشـخص ظاهری و بـدن، با مردم است؛ ولی قلب او همیشه با خـداست و هرگاه قلب او از خداوند متعال آنی غفلت کند، هرآینه می میرد از جهت اشتیاق پیداکردن به سوی او.)(۲) و امام علی فرمودند: العارف وجهه مستبشـرٌ متبسّم و قلبه وَجِل محزون. (=خداشـناس گشـاده رو و خنـدان و دلش ترسـان و انـدوهناك است.)(۳) همچنین فرمودنـد: کل عارف عائفٌ. (=هر عارفی [دنیا را] ناخوش می دارد.)(۴) و: الشوق خلصان العارفین. (=عشق خالص کنندهٔ خداشناسان است.)(۵)

۱- . محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۱۳۸۱، ج۸، ص ۳۵۹۰.

۲- . همان.

۳- . همان، ص۳۵۹۱.

۴- . همان.

۵- . همان ص۳۵۹۲.

و: الخوف جلباب العارفین. (=لباس عارف خوفش است.)(۱) چنان که رسول خدا در توصیف عارفان فرمودند: لکل شئ معدن و معدن التقوی قلوب العـارفین. (=هر چیز را معـدنی است و معـدن تقوی، قلوب عارفان[و خداشـناسان] است.)(۲) همچنین فرمودنـد: یا من لایبعـد عن قلوب العارفین. (=ای کسی که از قلب کسانی که تو را می شناسند، دور نیستی.)(۳)

رو به سوی او

چنـان که ملاـحظه شـد، عرفان و عارفان براساس کارکردها و سیروسـلوک عملی و نشانه هایی تعریف شدنـد که همـهٔ آن نشانی ها با توجه به میزان شناخت و نزدیکی شان به خدا و به اندازهٔ

۱- . همان.

۲- . همان.

۳- . همان.

مجاهـدتشان در سـلوک الی الله و فی الله رتبه بنـدی می شـود. بنـابراین علامه معتقـد است عـارف کسـی است که خـدا را از زاویه و افـق علم حضوری و شـهودی شـناخته باشـد و انگیزه و انـدیشه و اخلاق و اَعمالش را بر فطرت توحیـدی تنظیم کرده است و خداونـد را از راه «محبت» بپرستد، نه از راه امید به ثواب و ترس از عقاب؛ یعنی عرفان و عشق به خدا و عبودیت عاشقانه، مبتنی بر فنای فی الله و خلوص کامل است.

انسـان بر اثر مـانع زدایی، یعنی بی توجهی به جهـان و جهانیان، همه چیز و حتی خود را فراموش می کنـد و روی به درگاه خـدا می آورد و به معرفت حقیقی خواهـد رسـید. علامه طباطبـایی نیز بـا اسـتناد به دو حـدیث زیر، مسـئلهٔ رفع حجـاب و مـانع را در نیـل به معرفت حقیقی مطرح فرمودند:

۱. امام شـشم فرمودند: من زعم انه یعرف الله بتوهم القلوب فهو مشـرک، و من زعم انه یعرف الله بالاسم دون المعنی، فقد اقرّ بالطعن. (=هر که پندارد خدا را به اِنگاشتن دل ها می شناسد، مشرک است و هر

که پندارد خدا را به نامِ بدون معنی می پرستد، به راستی، شریکی با خدا قرار داده است.)(۱)

۲. حدیث امام کاظم نیز فرمودند: لیس بینه و بین خلقه حجاب غیر خلقه، فقد احتجب بغیر حجاب محبوب، و استتر بغیر سرّ. (=میان او و خلقش حجابی نیست، غیر از خلقش که آن را آفریده و در پرده رفته، بدون حجابی که محجوب باشد و پنهان شده، بی پرده که مستور باشد.)(۲)

علامه نوشته است: «... همچنین است معنی حدیث معروف که شیعه و سنّی از رسول اکرم نقل کرده اند: من عرف نفسه عرف ربه. (=هرکس خودش را شناخت، پروردگارش را شناخته است.)(۳) که نفس را با نیستی و نیازمندی ذاتی وی، باید شناخت، نه با دارایی و خصوصیات کمالی؛ وگرنه انسان از معرفت حقیقی محروم و با معرفت غایبانهٔ فکری که از

۱- . صدوق، التوحید، ۱۴۱۴، ص۱۴۳و۱۹۲.
۲- . مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳، ج۳، ص۳۲۷.
۳- بحارالأنوار، ج ۹۲، ص۴۵۶.

تصویر



ص:۲۲

دلایل و آثار به دست می آید، سرگرم خواهد بود.»(۱)

ایشان می افزایـد: «تنها، راه محبت و مِهر است که نفس محب را به واسطهٔ انجـذابی که به سوی محبوب پیـدا می کنـد، مجـذوب وی نموده و همه چیز حتی خود را از لوح دل خویش محو کرده و شعور و ادراکش را تنهـا و تنهـا به محبوب اختصاص می دهـد. از اینجا روشن است که معرفت حقیقی حق سبحانه، جز از راه حُب، صورت نمی گیرد؛ زیرا چنان که گذشت، معرفت حقیقی، راهی جز نسیانِ ماسوی ندارد.»(۲)

یا می فرماید: «کسی که در حیات معنوی و سیروسلوک عرفانی، مطالعات کافی داشته و مقاصد حقیقی این رشته از علوم را دریافته باشد، به خوبی درک می کند که روش این سیر باطنی و حیات معنوی، روی این اساس استوار است که کمالات باطنی و مقامات معنوی

۱- . طباطبایی، شیعه (مکاتبات و محاضرات علامه طباطبایی با هانری کربن)، ۱۳۸۲، ص۱۶۳.

۲- . همان، ص ۹۰تا۹۱.

انسان، یک رشته واقعیت های حقیقی بیرون از واقعیت طبیعت است و عالم باطن که موطن معنوی است، جهانی است بسی اصیل تر و واقعیت دارتر و پهناورتر از جهان ماده و حس. مقامات معنوی واقعیت ها و موقعیت های حیاتی اصیل برای انسان اند؛ نه از نوع مفاهیم تشریفی و مقامات و مناصب و عناوین وضعی و... .»(۱)

عرفان واره ها

واژه عرفان در عصر جدید ازجمله واژه هایی است که از نظر معنایی ترور شده و از آسمان به زمین کشیده شد؛ زیرا عرفان از حیث علمی معرفهالله و شناخت اسمای حُسنای الهی است و از جهت عملی مواجهه با عالم قدس و عالم معناست. عرفان درحقیقت، الهی شدن و قرب

۱- ۱. طباطبایی، معنویت تشیع، ۱۳۸۵، ص ۶۳تا۶۵.

به حق و به رنگ خدا درآمدن و رایحهٔ الهی یافتن است.

عرفان خداخویی است که از خداخوانی، خدادانی، خداجویی و خداگرایی برتر است. درواقع، عبور مرحله به مرحله از همهٔ این حقایق تا رسیدن به خداخویی است. لذا در معنا و ماهیت عرفان و هندسه وجودیِ آن، دو حقیقت می درخشد: ۱. شناخت شهودی خدای سبحان؛ ۲. شدنِ تکاملی و ارتقای وجودی تا مقام قرب و لقای حق. اما عرفان در ادبیاتِ نوآمد، درنهایت، معنایی متافیزیکی و فراروان شناختی می دهد و در برخی جریان ها و جنبش ها، رسیدن به قدرت های کیهانی و انرژی های کیهانی است. عرفان در برخی فرقه ها و نحله های مدعی آن، معنایی مادی و ناسوتی یافته و در حد ورزش های رزمی یا فن وحرفه ای تنزل پیدا کرده است و این یعنی پایین آوردن عرفان از جایگاه اصلی و منزلت واقعی اش و تنزل معنای آن تا حد مصرف داروهای توهم زا و گیاهان تخدیری و حتی مصرف مشروبات الکلی و رقص و... و این از عجایب روزگار ماست. بنابراین عرفان و عارف مظلوم

ص:۲۵

واقع شـده است. اکنون بر دانایـان عرصـهٔ معرفت و اهـل درک و درد عرفـانی، واجب است که با آگاهی بخشـی و ارائـهٔ نشانی ها و نشان های واقعی عرفـان و عارفـان، مقولـهٔ مقـدس عرفان را از آسـیب های نظری و عملی نجات دهنـد و جوانان را از افتادن در وادی های بس خطرناک عرفان های کاذب و معنویت های دروغین برهانند.

معیار های بازشناسی عرفان و شبه عرفان

اشاره

عرفان معرفهالله مدار و تقوا محور است، ولی شبه عرفان چنین نیست؛

عرفان جهادمدار و حماسه ساز و اجتماع محور و تعهدمند است، ولی شبه عرفان چنین نیست؛

عرفان، بر خلاف شـبه عرفان، با شـریعت و شـرع رابطهٔ مسـتقیم و مستمر دارد و شریعت و طریقت و حقیقت سه بُعد از یک حقیقت و لایه های یک معنا هستند که شریعت خط قرمز سلوک الهی است؛

ص:۲۶

عرفان هرگز مواد تخدیری مصنوعی و طبیعی و سُکرآور و موسیقی مبتذل و حرام را به کار نمی گیرد. شبه عرفان، آری؛

عرفان، بر خلاف شبه عرفان، از قدرت های ماورایی، ابزار نفسانی نمی سازد؛

عرفان ظلم ستیز و استبدادستیز و استکبارستیز است، نه ابزار ظلم و استبداد و استکبار. درحالی که شبه عرفان ها چنین نیستند؛

عرفان برای عمل و سیروسلوک است، نه فقط تئوریزه کردن و تئوری پردازی؛

عرفان اصیل متعادل است، نه گرفتار افراط یا تفریط؛

عرفان، بر خلاف شبه عرفان، خرد گرا و عقل مدار است؛

عرفان آرامش پایدار و سکونت قلب راستین و مثبت می دهد، نه آرامش گذرا و منفی؛

عرفان اصالت را به دعوت به سوی خدا و توحید می دهد، نه به سوی خود و نفسانیات و شرک؛

عرفان از مرید و مریدبازی مبرّاست و رابطهٔ شاگرد و استاد یا پیر و پیرو را عقلانی و

معیارمند می داند، نه ازهم گسیخته؛

عرفان اصیل تکلیف گرا و وظیفه محور است، نه باری به هرجهت و خودبخواهی؛

عرفان ولایت محور و امامت مدار است، نه ولایت گریز و امامت ستیز؛

عرفان های صادق، عقل مدار و عشق مدارند، آن هم عشق عقلانی و

عقل عاشقانه، نه عقل گریز و عشق گریز؛

عرفان تجلی فطرت است، نه تجسم غریزه؛

عرفان در غیب ریشه دارد، نه در شهادت محض؛

عرفان عدالت پیشه است، نه عدالت ستیز یا ضدعدالت؛

عرفان اسوه گرا و الگوگراست: اسوهٔ حسنه و الگوی تمام عیار از انسان کامل؛

عرفان قدسی است، نه عرفی؛ آسمانی است، نه زمینی؛ البته قدسی عرفی و آسمانی زمینی؛

عرفان علم گرا و علم ستاست، نه علم گریز و علم ستیز؛

ص:۲۸

عرفان قرارگرفتن در جاذبهٔ کمال مطلق است، نه جذب طبیعت و امور جزیی شدن؛

عرفان عبودیت گراست، نه عبودیت گریز؛

عرفان در پی آزادی و آزادگی است و درعین حال، آزادی خواهی اجتماعی؛ بدون تفکیک آزادی معنوی و اجتماعی؛

عرفان آرمان خواهی واقع گرایانه و واقع گرایی آرمان خواهانه است؛

عرفان خداخواهی و خداجویی برای خداخوشدن است، نه غیر آن؛

عرفان وحیانی عقلانی است، نه خودبنیاد و خردستیز؛

عرفان الهی انسانی است، نه اومانیستی لیبرالیستی؛

عرفان معناگراست نه معناگریز. معنا یعنی اصالت را به غیب دادن و خداگرا بودن؛

عرفان ملکوتی است، نه ملکی؛ عرشی است، نه فرشی؛ لاهوتی است، نه ناسوتی.

ص:۲۹

معنویت و معنای آن

معنویت که مصدر جعلی معنوی است، در زبان فارسی استعمال های مختلفی دارد: حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق. همچنین: روحانی در مقابل جسمانی و مادی و صوری؛ باطنی در مقابل ظاهری و همین طور معناهایی که فقط با قلب شناخته می شود و زبان را از آن بهره ای نیست.(۱)

نکتهٔ مهم این است که معنویت با کاربرد امروزی آن، در کتاب های لغت و فرهنگ ها و متون دینی قرون اولیهٔ اسلام، یافت نشده و واژه ای جدید محسوب می شود. در انگلیسی نیز برای این مفهوم از واژهٔ spirituality استفاده شده که از واژهٔ spirit (روح) مشتق شده و دلالت بر حقایق غیرجسمانی و غیرمادی دارد که در تضاد با منافع و علایق دنیوی قرار

ص:۳۰

۱- . دهخدا، لغت نامهٔ دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۱۹۱، ذیل واژهٔ معنی.

می گیرد.(۱)

برخی می گویند: این اصطلاح طی چند دهۀ گذشته به نحو بسیار مبهمی به کار رفته است. منشأ و کاربرد این کلمه در زبان های اروپایی کاملاً جدید است؛ یعنی در یک یا دو قرن گذشته بود که این کلمه در حلقه های کاتولیک برای اولین بار به کار رفت. این واژه تنها اخیراً به صورت گسترده ای، غالباً به عنوان جایگزین دین و ازنظر بعضی در مقابل دین، به کار می رود.

کلماتی که در زبان های شرقی برای دلالت بر معنویت به کار می روند، معمولاً نشان دهندۀ ریشه شناسی این واژه اند که مشتق از spiritus یا the spirit (روح) است. مثلاً در زبان عربی کلمۀ «روحانیه» معادل متداول برای معنویت است و این کلمه مشتق از «الروح» است که

ص:۳۱

۱- . اکسفورد، ۲۵۷.

دقیقاً به معنای spiritus است، بی آنکه معنای این کلمهٔ عربی به هیچ وجه مبهم شده باشد. اما در جهان متجدد که یا انکار «روح» واقعیتی عینی و وجودشناسانه است، معنویت چه معنایی می تواند داشته باشد؟ این کلمه اغلب دربردارندهٔ آرزویی مبهم برای معنا و تجربهٔ امور نفس الامری است.(۱)

از بررسی اجمالی کاربردهای معنویت می توان به دست آورد که آنچه تاکنون از واژه های معنوی و معنویت در میان مسلمانان رایج بوده، به امور باطنی، غیرمادی، نامحسوس، آن جهانی، آخرتی، ملکوتی، خدایی، و... بازگشت دارد که در مقابل امور ظاهری، عادی، محسوس، این جهانی، زمینی، دنیایی، ملکی، انسانی، مشهود و... است.

امام خمینی از معنویت به عالم غیب تعبیر کرده و می فرماید: «در قرآن کریم آیات

ص:۳۲

۱- . سیدحسین نصر، «معنویت و علم؛ همگرایی یا واگرایی»، فصلنامهٔ نقدونظر، ش۱۹.

زیـادی راجع به امور معنوی، یعنی آن وجهـهٔ انسـانی که از عالم غیب است، [وجود دارد].»(۱) به تعبیر برخی دین پژوهان معاصـر، آنچه انسان معاصـر بـدان مبتلاـ شـده، «سـیطرهٔ مجـاز» است: مرگ دغدغـهٔ حقیقت، بلکه گریز از حقیقت و قناعت به مجاز... .(۲) بنـابراین معنویت نیز در معنـای حقیقی اش به کار نرفته است و آرامش، رضایت، شادی، امیـد و... را معنویت دانسـته انـد. این درحالی است که معنای معنویت به عالم غیب و بـاطنِ وجود تعلق دارد و با عبور از عالم ظاهر و گـذر از اعتباریات حاصل می شود و آرامش و امیـد و رضایت و شادی از آثار و نشانه های معنویت راستین است.

آری انسان معناگرا، به معنایی که گفته شد، آرامش پایدار و امید صادق و رضایت

۱- . امام خمینی، صحیفهٔ امام، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲- . علی اکبر رشاد، معنا منهای معنا، ص۴۹.

مبتنی بر عقلانیت و تلاش و شادی حقیقی و استوار دارد، نه آرامش کاذب و امید واهی و شادی گذرا و خیالی و رضایت غیرعقلانی. معنویت، در ارتباط با خدا که منبع و منشأ همهٔ کمالات و خیرات است و عالم و آدم تحت تدبیر و ولایت اوست، معنای واقعی و مبنای راستین می یابد و انسان را به کمال امکانی اش می رساند.

بنابراین باید واژهٔ معنویت را در دنیای معاصر کالبدشکافی کرد و با بررسی مؤلفه ها، ویژگی ها، کارکردها، ثمرات، عوامل و مصادیق آن، تعریف نسبتاً جامعی از آن به دست آورد.

ص:۳۴

فصل اول: معنویت حقیقی و مجازی

اشاره

تصویر



ص:۳۵

تصویر

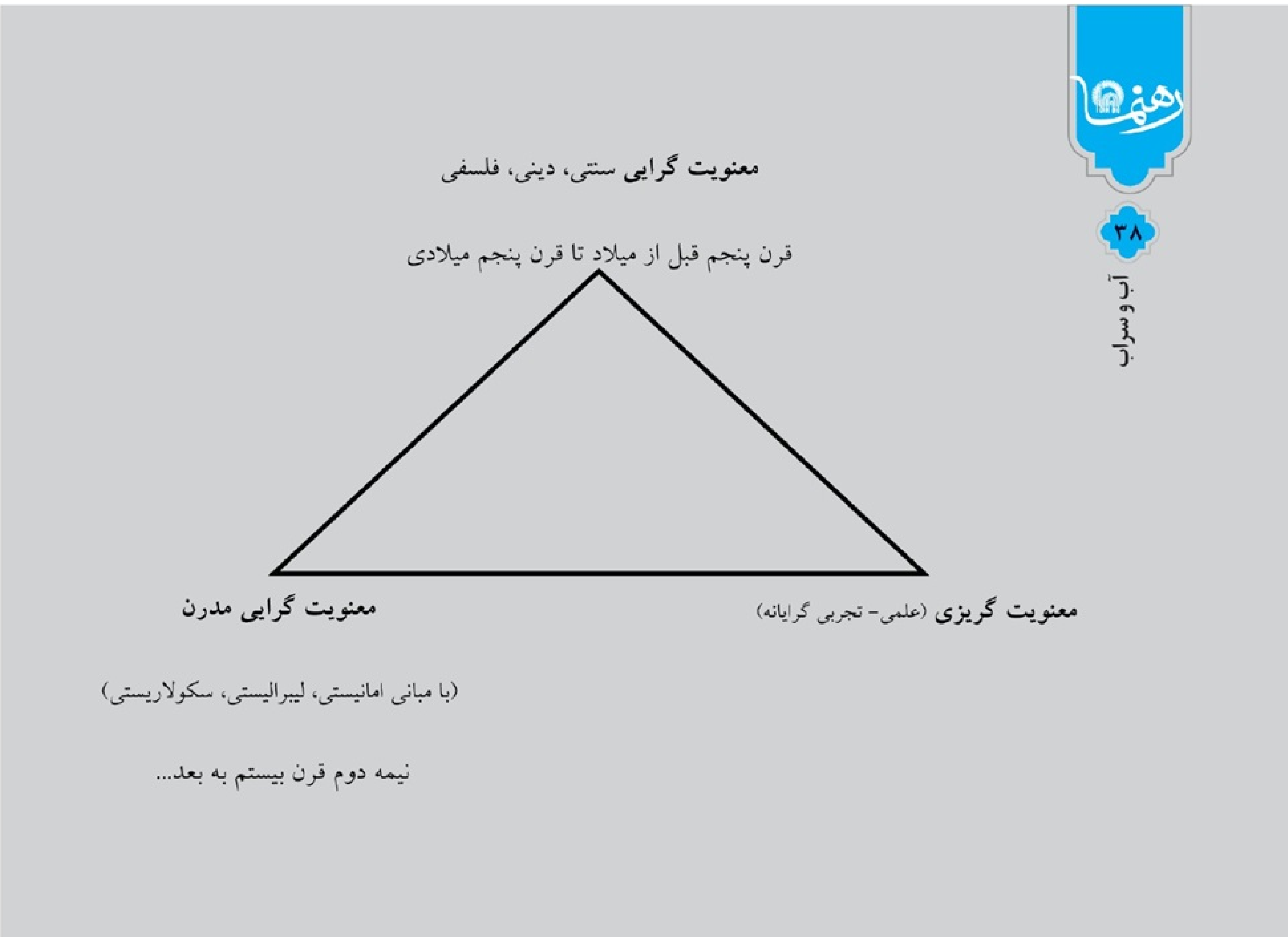


۱/۱. معنویت در گذر زمان

یکی از پدیـده های نوظهور که در ادبیات غرب پدیـد آمـد و به جنبش های نوپدیـد دینی موسوم شـد، به این نام های مخت-لف آمده است: ادی--ان ب--دی-ل، ادی-ان دوران ج--دی--د، گ-روه م-ذهب-ی (Cult) ی-ا (New Religious Movements) یا به صورت مخففِ N.R.M. این جنبش ها اگرچه در غرب زاده شدند، در شـرق ازجمله هند و چین و کره و ایران نیز ترویج شده اند که مورد توجه دین پژوهان، روان شـناسان، جامعه شـناسان، مردم شـناسان، جرم شـناسان و سـیاست مـداران قرار گرفته است. دو پدیـدهٔ دین عصـر جدید (New Age Religion) و معنویت مـدرن (Modern Spirituality) نیز در جهان معاصـر مطرح انـد. البته اشتراک ها و افتراق هایی نیز دارنـد. ناگفته نماند که زمینه های نظری تئوریک و بسترهای عملی پراتیکِ ظهور و گسترش چنین جریان ها و پدیده هایی نیز باید بررسی شود.

ص:۳۷

تصویر


رهنما
۳۸
آب و سراب
معنویت گرایی سنتی، دینی، فلسفی
قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی
معنویت گرایی مدرن
معنویت گریزی (علمی- تجربی گرایانه)
(با مبانی امانیستی، لیبرالیستی، سکولاریستی)
نیمه دوم قرن بیستم به بعد...

ص:۳۸

موقعیت غرب و جریـان معنویت در مثلث قبـل ترسـیم شـده است: سـیر معنویت در غرب، بـا مبـانی و رویکردهـای خـاص، همواره گرفتار اوج وحضـیض هـا و نیز گرایش وگریزها بوده است و امروزه ادیان بـدوی از سِحرگرایی و مانا و فتیش پرستی تا انیمیسم و... در قالب جنبش های جدیـد معنویت گرا رشـد یافته اند. در نگاهی آماری تعداد این جنبش ها در آغاز دههٔ ۷۰م نزدیک به ۸۰فرقه و در آغاز دهـهٔ ۹۰م در حدود ۳۵۰فرقه بود و امروز به بیش از ۲۵۰۰ جنبش و فرقه به صورت های شبه عرفانی رسیده است. آمریکا و انگلیس بیشترین سهم را در پدیدآمدن چنین جنبش های نوظهوری دارند.

۱.۲. معنویت در اندیشهٔ اسلامی

اشاره

از مفـاهیمی که در معرفت دینی نقش محوری و زیربنـایی دارد، «معنویت» است. معنویت به معنـای «اصـالت عـالم معنـا» و «اصالت عالم غیب» است، در عین اهمیت جهان ماده و عالم

حس و شـهادت؛ بنابراین «غیبِ جهان و جهان غیب» مفهومی است که بار معرفت شناختی و هستی شناختی و روان شناختی دارد و نظام احسَن خلقت و خلقت ویژهٔ انسـان را تفسـیر می کنـد؛ یعنی «غیب گروی» گفتمان حاکم بر معنویت دینی و اسـلامی است که در آیـهٔ]الـذین یؤمنون بالغیب[(۱) تجلّی یافته است. اسـتاد شـهیدمطهری ضـمن بحث از غیب و شهادت، از حیث مفهوم شناختی، به رابطهٔ انسان با جهان غیب و نقش ایمان به آن پرداخته است: «اولین هـدایت قرآن این است که به انسان، ایمان به غیب می دهـد.»(۲) سـپس از حیث جهان بینی از آن بحث می کنـد: «رسـالت قرآن مجیـد این است که انسـان را از این دیـدگاه تنـگ بیرون آورَد و او را آگـاه و مـؤمن سـازد که آنچه به صورت شـهادت احساس می کند، قشر نازکی از هستی است و در ماورای آن، دریای عظیم و بی نهایت هستی است. بهترین نمونهٔ غیب برای انسان،

ص:۴۰

۱- . بقره، ۳.

۲- . مرتضی مطهری، مجموعهٔ آثار، ج ۲۶، چ۱، تهران: صدرا، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۲.

خود وجود انسان است: بدن و تن ما برای خودمان محسوس است و ما بر روان خود نیز آگاه هستیم و این دو قسمت برای ما شهادت است؛ ولی نسبت به دیگران، روان آن ها برای ما محسوس نیست، بلکه غیب است... جالب این است که در روان شناسی امروز مطرح است که انسان غیب دیگری دارد که حتی بر خودش نیز مخفی است و نام آن را روان ناخودآگاه می گذارند... قرآن این مطلب را راجع به کلّ عالم می گوید و جهان بینی تازه ای به انسان می بخشد؛ ملائکه، لوح محفوظ، عرش، کرسی، این ها مربوط به غیب و باطن این عالم اند... .»(1)

ازسوی دیگر استاد شهید بحث بسیار مهم «آزادی معنوی» را مطرح می کنند: «آزادی معنوی یعنی اینکه انسان در درون خودش موجود آزادی باشد.»(2) به تعبیر استاد شهیدمطهری:

۱- . همان، ص۱۲۲و۱۲۳.

۲- . همان، ج ۲۵، ص ۱۷۱.

«بزرگ ترین برنامهٔ انبیا، آزادی معنوی است، اصلاً تزکیهٔ نفس یعنی آزادی معنوی.»(۱)

معنویت درونی و بیرونی رابطهٔ متقابل و مکمل هم دارنـد. «در قرآن، مجاهـدهٔ درونی از مجاهـدهٔ بیرونی حساب جـدایی نـدارد؛ نه اینکه یک سری کارهـا، کارهـای بیرونی باشـد و یـک سـری، کارهای درونی. این به دنیای بیرون تعلق داشـته باشـد و آن به دنیای درون و به این ترتیب انسان باید یا برون گرا باشد یا درون گرا! اساساً ارزش قرآن به این است که این دو را از یکدیگر جدا نمی کند.»(۲)

معنویت براسـاس اعتقـاد به مـاورای عـالم و جهان غیب و باورهای باطنی شـکل می گیرد. به این معناکه انسان به ماورای حس و جهان فیزیک اعتقاد داشته باشد، جهان ماده را از معنا، صورت را از سیرت و ظاهر را از باطن، جدا نداند؛ بلکه براساس تفکر اصیل اسلامی، میان

۱- . همان، ج ۲۳، ص ۴۶۱.
۲- . همان، ج۲، ص ۳۷۶.

ملک و ملکوت و شهود و غیب پیوند برقرار سازد و به تعدیل نسبت ماده و معنا معتقد باشد.

معنویت، پاسخ مثبت به نیازهای درونی و گرایش های فطری است. معنویت، پیوند انسان با خدا و عالم باطن است و نیز معنویت، اصالت دادن به معنا و متافیزیک است. معنویت یعنی اینکه انسان براساس جهان بینی توحیدی، به مبدأ و معاد باور داشته باشد و خودش را در برابر خود، خدا، جامعه و جهان، مسئول و پاسخ گو بداند. معنویت، ارتباط روحی با معبود است از طریق نماز و رازونیاز و در همه چیز و با همه چیز خدا را منظورداشتن و انگیزه و اندیشه را الهی کردن و انگیخته ها را رنگ و رایحهٔ خدایی دادن.

«...اساساً پیامبران آمده اند که به بشر آن گونه بینش و جهان بینی بدهند که بشر تاآنجاکه برایش مقدور است، تصوری، هرچند مُجمل، از مجموع نظام آفرینش داشته باشد. خلقت و آفرینش محدود به امور حس کردنی و لمس کردنی که در حوزهٔ علوم حسی و تجربی است، نمی باشد. پیامبران می خواهند بینش انسان را از محسوس تا معقول و از آشکار تا نهان

ص:۴۳

و از محـدود تا نامحـدود بالا ببرند. متأسـفانه موج اندیشه های محدود مادی و حسـی که از مغرب زمین برخاسـته، به آنجا کشـیده که گروهی اصرار دارند همهٔ مفاهیم عالی و وسیع و گستردهٔ جهان بینی اسلامی را تا سطح محسوسات و مادیات تنزل دهند.»(۱)

«انسـان همواره دروازهٔ معنویت و غیب و ملکوت بوده است. می خواهنـد انسـانیت را از سـقوط نجـات دهنـد و درعین حال معنویت دینی را به حال خود واگذارند. این است آن تناقضی که در اومانیسم وجود دارد.»(۲)

همچنین، بجاست به دو تعبیر از استاد شهیدمطهری که هرکدام اصول و فرمول هایی برای معنویت شناسی اسلامی و حقیقی اند، توجه کنیم:

۱. «از نظر قرآن، معنویت پایهٔ تکامل است. این همه عبادات که در اسلام بر روی آن

۱- . همان، ج ۲، ص۱۳۸تا۱۴۱.

۲- . نک: یادداشت ها، ج ۱۱، ص ۳۸۰تا۳۹۹.

تکیه شده است، برای تقویت جنبهٔ معنوی روح انسان است...»(۱)

۲. «طبق نظر اسلام، انسان یک حقیقتی است که نفخهٔ الهی در او دمیده شده و از دنیای دیگری آمده است و با اشیایی که در طبیعت وجود دارد، تجانس کامل ندارد. انسان در این دنیا، یک نوع احساس غربت و احساس بیگانگی و عدم تجانس با همهٔ موجودات عالم می کند؛ چون همه فانی و متغیر و غیرقابل دلبستگی هستند؛ ولی در انسان دغدغهٔ جاودانگی وجود دارد. این درد همان است که انسان را به عبادت و پرستش خدا و رازونیاز به خدا و به اصل خود نزدیک شدن می کشاند.»(۲)

آری، انسانِ اسلام، درد خدا و درد خلق خدا دارد. درد خود و جامعهٔ خویش دارد و نظام اسلامی نیز باید برنامه ها و استراتژی ها و راهبردهایش به درد فرد و درد جامعه معطوف

۱- . مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۵۸.

۲- . همان، ج ۲۳، ص۱۳۵و۱۳۶.

شود؛ یعنی با درد خدایی، درد بندگان خدا را داشته باشد و زمینه ها را به گونه ای هماهنگ، مدیریت کند که عامل صعود فرد و جامعه و تحقق رشد، فلاح، صلاح و سعادت آدمیان شود و برای اشاعۀ اخلاق الهی و معنویت اسلامی گام بردارد؛ به بیان دیگر، اقتصاد، سیاست، هنر، آموزش، صنعت و تکنولوژی نظام اسلامی باید روح و رایحۀ اسلام ناب و معنویت و ارزش ها را داشته باشد؛ چنان که مهم ترین دغدغه های حاکم علی الاطلاق اسلامی در نظام الهی و توحیدی که بنا کرده، درد هدایت، درد معنویت و معرفت و درد بینش هاست. بنابراین ازنظر استاد شهیدمطهری «ایمان به خدا» و ارتباط با حق سبحانه در شکل گیری و تداوم معنویت، اصالت و اعتبار دارد؛ آن هم ایمانی که قرین و رهین عمل صالح قرار گیرد تا رشد تکاملی انسان معنادار شود؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: [إِلَیهِ یصْعَدُ الْکلِمُ الطَّیبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ.[

ص:۴۶

(=به سوی او سخنان پاکیزه صعود می کند و او عمل صالح را بالا می برد.)(۱) پس ایمان، به عمل انسان ارزش می دهد و عمل صالح ایمان را صعود می دهد و هر دو در کمال هم نقش اصلی را ایفا می کنند.(۲) به همین دلیل، دانستن و شناختن و فهم حقیقت به تنهایی کفایت نمی کند؛ بلکه ایمان به آن و تسلیم شدن در برابر آن نیز لازم است.(۳)

با چنین رهیافتی است که شهیدمطهری «معنویت منفی» و «معنویت اخلاقی» منهای خدا و شریعت را چنین به نقد می کشد: «... در این نوع اخلاق، نه نام خدا در میان است، نه نام غیب و ماوراءالطبیعه و نه نام پیامبر و دین و ایمان؛ معنویت اخلاقی یعنی اینکه

۱- . فاطر، ۱۰.

۲- . نک: مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲۶، ص۴۸۶ تا۴۹۱.

۳- . همان، ص ۴۹۴و۴۹۵.

انانیّت و منیّت از بین برود، جان ها با یکـدیگر متحـد شوند و اتحاد و وحدت در کار بیاید.»(۱) به همین دلیل اسـتاد شهید بر «ضرورت دین» و «اصالت دین» در زندگی انسان و تأمین سعادت حقیقی، اعم از سعادت فردی و اجتماعی و مادی و معنوی، تأکید کرده اند.(۲)

۱.۲.۱. معنویت منفی و راه ایجاد آن

استاد مطهری در تحلیل ایجابی می فرماید:

می توان گفت معنویت در این حـد که همه آن را قبول دارند، یک مفهوم منفی است؛ یعنی منظور از آن نبودنِ یک سلسـله از امور است؛ اگر جامعهٔ انسانی و افراد آن به مرحله ای برسـند که خودپرست، خودخواه و سودجو نباشند، تعصب نژادی، منطقه ای و حتی مذهبی نداشته باشند، این نیستی ها به عنوان معنویت به حساب می آیند. براساس این تلقی از معنویت، اگر

ص:۴۸

۱- . همان، ج ۲۴، ص ۲۵۲.

۲- . همان، ج ۲۲، ص۷۵تا۷۷.

این قیـدها نباشد، درآن صورت افراد جامعهٔ بشـری همه برادروار به صورت «ما» زندگی خواهند کرد و «منیت» به کلّی ازبین می رود. در اینجا نکتـهٔ جالبی وجود دارد: اگر از پیروان این طرز تفکر سؤال کنیم که چگونه می توان این معنویت منفی را ایجاد کرد، می گویند: بشـر در ذات خـودش ایـن صـفات را نـدارد و یـک موجـود اجتمـاعی، یـا بـه تعـبیر مـارکس، ژنریـک است. اگر بپرسـیم: پس خودخـواهی و سودجـویی و خودپرستی و... از کجا پیـدا می شود، خواهنـد گفت: ریشـهٔ همـهٔ این هـا در مـالکیت است. بشـر ابتـدا به صورت یک کل و در یک وحـدت زندگی می کرد. مرزی میان خود و دیگران قائل نبود. احساس من و تو نمی کرد. اما از وقتی که مالکیت پیدا شد، انانیت و منّیت هم پیدا شـد و اگر بتوانیم مالکیت را از میان ببریم، معنویت نیز، البته با تعریفی که کردیم، حکم فرما خواهد شد.

مالکیت یعنی اینکه اشیا و ابزارهای زندگی و سازندگی به انسان تعلق داشته باشد. وقتی مردم بگویند: خانهٔ من، اتومبیل من، مغازهٔ من، سرمایهٔ من... این تعلق اشیا به انسان ها

، آن ها را به صورت من هایی جدا از یکدیگر درمی آورد. وقتی این تعلق ها در کار نبود، وقتی که به عوض من «ما» در کار بود، معنویت در کار خواهد بود.

به این ترتیب در این نوع اخلاق، نه نام خدا در میان است، نه نام غیب و ماوراءالطبیعه و نه نام پیامبر و دین و ایمان. معنویت اخلاقی یعنی اینکه انانیت و منیت از بین برود، جان ها با یکدیگر متحد شوند و اتحاد و وحدت در کار بیاید.

در مقابل این نظر، نظر مخالفی هم وجود دارد که می گوید: اگر ما منشأ منیت ها را تعلق اشیا به انسان بدانیم، نفی مالکیت و نفی این تعلق ها در همه موارد امکان پذیر نیست. فرضاً این کار را در مورد ثروت انجام دادیم و وضع به صورتی درآمد که دیگر خانهٔ من، اتومبیل من، درآمد من... در کار نبود، با سایر امور چه خواهیم کرد؟ یک جامعه بالطبع پُست ها و سلسله مراتب مختلف و متفاوتی دارد. فی المثل حزب احتیاج به رهبر دارد؛ رهبر یا دبیرکل حزب خواه ناخواه یک نفر است. افراد دیگر هم به حساب مراتب و درجات خود متفاوت اند. یا

در مورد دولت، پست ها و مشاغل متفاوتی مطرح است. به این ترتیب حتی در اشتراکی ترین جامعه ها، باز بعضی از افراد ازنظر شهرت و معروفیت و محبوبیت جلو می افتند و بعضی دیگر در زاویهٔ گمنامی باقی می مانند. ازاین مهم تر در مورد مسائل خانوادگی است. آیا زن و شوهر نیز باید اشتراکی باشند و زن من و شوهر من در کار نباشد، یعنی اشتراک مالی باید به اشتراک جنسی منتهی شود؟ می دانیم که این امکان پذیر نیست. به طور خلاصه اگر اضافه و تعلق اشیا به انسان، انسان را تجزیه می کند و به انسان انانیت می دهد، درهرحال تعلق هایی وجود دارد که به هیچ روی قطع شدنی نیست.

ازسوی دیگر آنچه انسان را تجزیه می کند و معنویت، به تعبیر شما، را از او می گیرد، تعلق اشیا به انسان نیست بلکه تعلق انسان به اشیاست. تعلق انسان به اشیا یعنی آن علقه و وابستگی درونی که در زبان دین از آن به «محبت دنیا» تعبیر می کنند. اگر من به این خانه وابسته شدم، آن وقت است که از انسان های دیگر جدا خواهم شد. درواقع، به جای خانهٔ من،

تصویر



ص:۵۲

می شوم منِ خانه، یعنی منِ وابسته به این خانه، منِ بنده و بردهٔ این خانه. به عبارت دیگر آنجاکه مضاف و مضافٌ الیه است، انسان اگر مضافٌ الیه واقع شود، تکه تکه و تجزیه نمی شود و اگر مضاف واقع شود، به وسیلهٔ مضافٌ الیه اش خرد می شود و ازبین می رود. پس به عوض اینکه مالکیت انسان را از اشیا سلب کنیم، باید مملوکیت انسان نسبت به اشیا را ازبین ببریم؛ یعنی باید انسان را در درجهٔ اول از درون اصلاح کنیم، نه آنکه صرفاً تغییراتی از برون برای او ایجاد کنیم.

۱.۲.۲. بندگی خدا؛ راه اصلاح درون

ایشان همچنین می گوید: «این سؤال مطرح می شود که با چه وسیله ای می توان مملوکیت انسان نسبت به اشیا را از بین برد؟ پاسخ این است که از راه بنده کردن انسان نسبت به حقیقتی که جزو فطرت اوست، حقیقتی که پدیدآورندهٔ اوست و انسان به او عشق ذاتی دارد. بندگی خدا، در عین اینکه بندگی است، وابستگی نیست. وابستگی به یک امرِ محدود است که انسان را محدود و کوچک می کند. وابستگی به یک امر نامحدود و تکیه به آن، عین

ص:۵۳

وارستگی و عدم محدودیت است. حافظ می گوید:

خلاص حافظ از آن زلف تاب دار مباد *** که بستگان کمند تو رستگاران اند

آن ها که با ادبیات عرفانی ما آشنا هستند، می دانند که در ادبیات عرفانی، معنویت را در رهایی انسان از مملوکیت نسبت به اشیا می دانند، نه در رهایی اشیا از مملوکیت نسبت به انسان. حافظ می گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

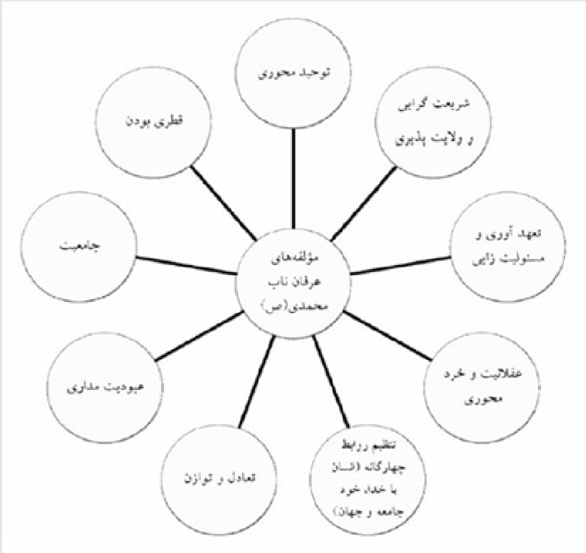
مگر تعلق خاطر به ماه رخساری *** که خاطر از همه عالم به مهر او شاد است»(۱)

ص:۵۴

۱- . همان، ج ۲۴، ص۲۵۲تا۲۵۵.

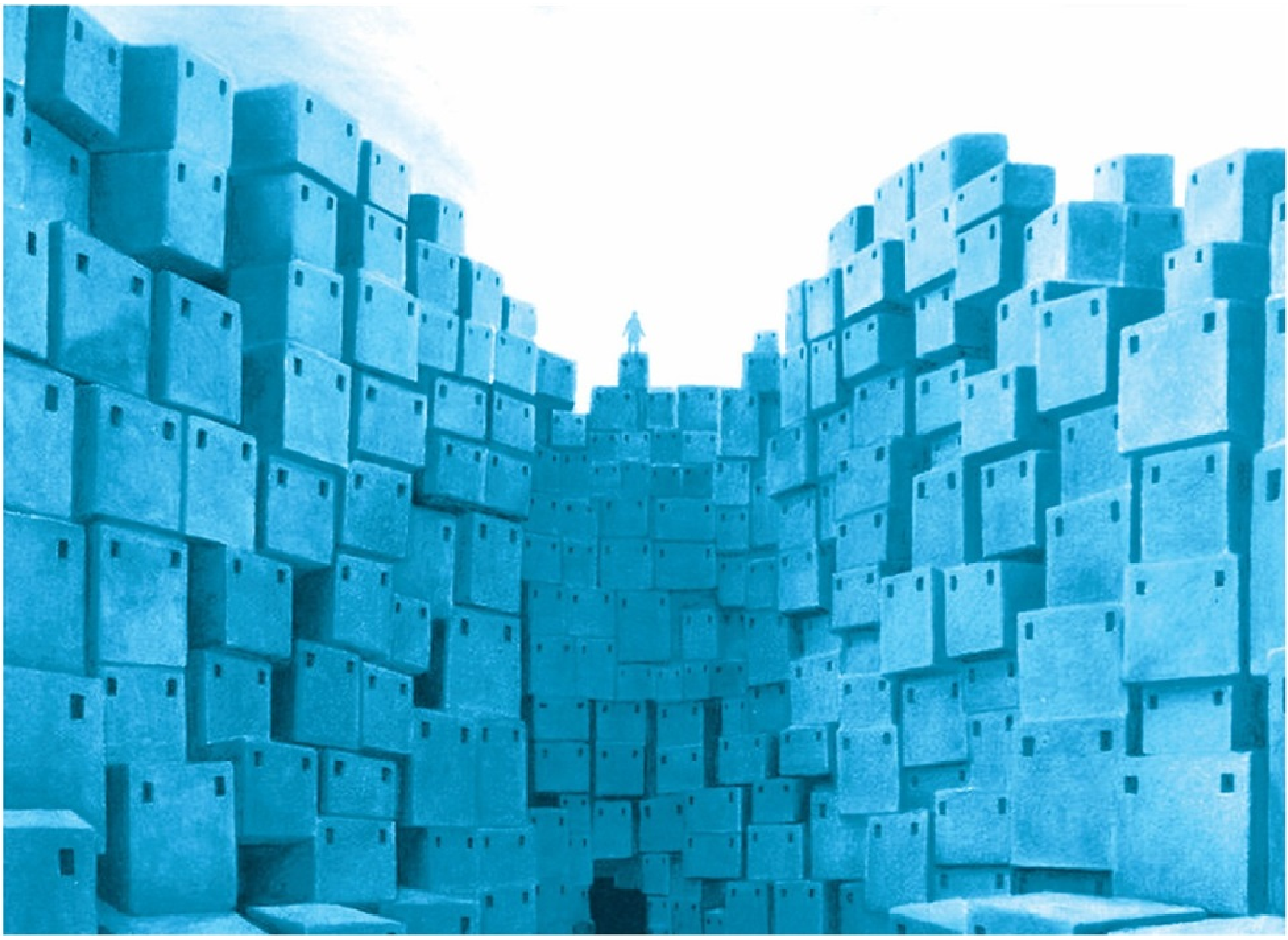
۱.۳ مؤلفه شناسی عرفان و معنویت ناب اسلامیتصویر

۳.۱ مؤلفه‌شناسی عرفان و معنویت ناب اسلامی



ص:۵۵

تصویر

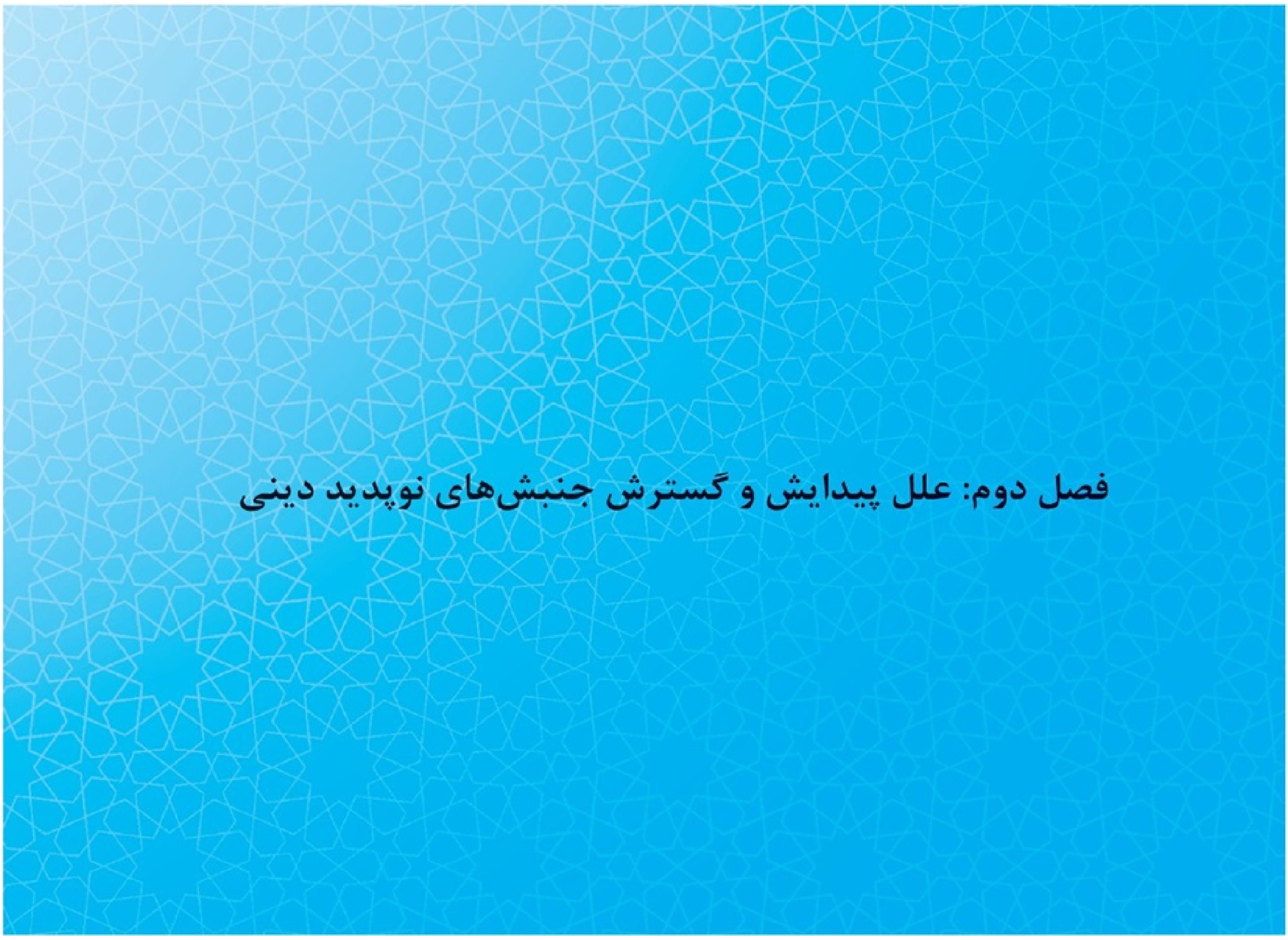


ص:۵۶

فصل دوم: علل پیدایش و گسترش جنبش های نوپدید دینی

اشاره

تصویر



ص:۵۷

۲.۱. علل پیدایش و رواج جنبش های نوپدید دینی در غرب

۱. پدیدهٔ جهانی شدن و جهانی سازی؛

۲. ظهور پست مدرنیسم که به شالوده شکنی می پردازد؛

۳. ترویج آیین های شرقی در قالب تجارت جهانی؛

۴. خلأ معنوی در غرب به خصوص بین نسل جوان؛

۵. شکست مکتب های ماتریالیستی با قالب های لیبرالیستی در غرب؛

۶. وجود انجمن های فراماسونری؛

۷. رسانه ها و ماهواره ها؛

۸. بحران هویت دینی؛

۹. نیاز به امر قدسی؛

۱۰. دورسازی جریان های عرفانی جدید از سیاست و سیاست زدگی؛

ص:۵۸

۱۱. نامفهوم بودن یا مبهم بودن گزاره ها و آموزه های دینی در غرب؛

۱۲. تحریف در الفاظ و معانی دینی در غرب و نقش دین گریزانهٔ آن.

۲.۲. علل گرایش و گسترش عرفان های کاذب و جنبش های معنویت گرا یا نوپدید دینی در شرق، به خصوص ایران

۱. ناآشنایی با مبانی و مؤلفه های شاخص عرفان اسلامی؛

۲. نداشتن آشنایی عمیق و همه جانبه با آموزه های عقیدتی و اخلاقی و تربیتی اسلام؛

۳. آسان گیری برخی عرفان های صوفیانه و جنبش های جدید دینی در شریعت؛

۴. شریعت گریزی عرفان های سکولار و معناگرایی بدون بایدها و نبایدهای شرعی؛

۵. گروه گرایی و بهره گیری از شخصیت های کاریزماتیک و حتی ساختن چنین شخصیت های مقدس و کاریزما؛

ص:۵۹

۶. ناآشنایی با ادیان و آیین های دیگر و تجربه های عرفانی رقیب؛

۷. ارائه نکردن محتوا و معرفت و تجربه و نیز تعبیرهای سلوکی و عرفانی در قالب زبان نوآمد؛

۸. بهره نبردن از «زبان هنر»، مانند موسیقی، به صورت منطقی و معقول و گسترده؛

۹. تأکیدهای افراطی بر ظواهر دین و شریعت و غفلت از باطن و لایه های پنهانی تر دین و شریعت؛

۱۰. جذابیت های تعالیم معنوی گروه های جدید؛

۱۱. کارکردی نشان دادن تجربه های عرفانی و معنوی جنبش های جدید؛

۱۲. ساده و دردسترس بودن تجربه های معنوی گروه های نو؛

۱۳. صلح گرایی در جنبش های جدید معناگرا؛

۱۴. حرکت به سمت جهانی شدن و تأثیر آن در گرایش های جدید؛

۱۵. روش های اشتباه یا سخت گیرانهٔ انتقال آموزه های دینی در کودکان و نوجوانان و جوانان؛

ص:۶۰

۱۶. نداشتن تعامل منطقی و هدف دار و حتی تناقض گویی رسانه های شنیداری و دیداری و... با هم؛

۱۷. فاصلهٔ آرمان ها و واقعیت ها در جنبه های نظری و عملی دین در جامعه و تبلیغ دشمن بر روی آن؛

۱۸. تنازعات و تعارضات جناحی و جریانی و ظهور قدرت گرایی و منفعت پرستی در میان سیاستمداران جامعه؛

۱۹. وجود زبان و ادبیات خاص، دشواری و فهم ناپذیری عرفان مصطلح در جامعه، یا قوّت در توزیع عرفان های کاذب؛

۲۰. گرایش عرفان های غیردینی یا ضـددینی به جنبهٔ جسـمانی و شـهوانی و مطرح کردن تجربه های جنسـی، گسترش مواد تخدیری و گیاهان دارویی توهم زا و ضمیمه کردن گرایش های مذهبی برخی از جوانان ناآگاه به آن ها و مانند آن؛

ص:۶۱

۲۱. پوشش اطلاعاتی و خبری و نیز رسانه ای و ماهواره ای در گسترهٔ غرب؛

۲۲. رعایت نکردن پلورالیسم اجتماعی دین در عرصهٔ جامعه و ایجاد تنش؛

۲۳. بحران رویارویی سنت و مدرنیته و قرارگرفتن در دوران گذار؛

۲۴. تحریف مفاهیم دینی اصیل مانند زهد، انتظار، مهدویت و عاشورا؛

۲۵. اختلاف نسل ها از حیث بینش و گرایش و درنتیجه، آسیب های گفتمانی بین آن ها؛

۲۶. نبود طرح انتقادی و تطبیقی مقولات معناگرایانه در جامعه، به صورت وسیع و به زبان نسل جوان؛

۲۷. معرفی نکردن الگوهای عرفانی مثبت و موفق در جامعه به صورت گسترده؛

۲۸. تأکید افراطی بر جنبهٔ فقهی دین و توجه ناچیز یا بی توجهی به جنبه های اخلاقی عرفانی شریعت اسلامی؛

۲۹. عمل نکردن عالمان دینی و مبلغان اسلامی و متصدیان امور فرهنگی به وظیفهٔ خود

ص:۶۲

به طور بایسته و شایسته و نداشتن استراتژی مشخص برای مدیریت معنویت در جامعه؛

۳۰. نبود مدیریت معنوی در سطح و ساحت جامعهٔ اسلامی.

۲.۳. سلوک صادق و کاذب

انواع سلوک، ویژگی ها و کارکردهای آن را می توان چنین ترسیم کرد:

	سلوک صادق	ویژگی‌های سلوک صادق	کارکردهای سلوک صادق
۱	سلوکِ مبتنی‌بر معرفتِ شهودی	فقرشناسی و فقریابی وجودی و شهودِ ربط محض به خالق	خودسازی و تهذیب نفس
۲	سلوک مبتنی‌بر شریعت برحق محمّدی	اعتدال در سیر و سلوک و رشد متوازن و هماهنگ	قرب به خدا، درد خدا و خلق یافتن و همه‌چیز را برای خدا خواستن

ص:۶۳

تصویر

۳	سلوک توحیدی و ولایی	خداجو و خداخوشدن و رنگ خدایی یافتن	انسان مسئولیت‌پذیر، اهل درک و درد دینی، و ولایت بر درون و برون یافتن
۴	سلوک مبتنی‌بر سنت و سیره انسان کاملِ معصوم	گام‌های سلوک را در صراط مستقیم الاهی برداشتن	کامل و مکمل، رهرو و راهبرشدن و خودسنجی بر میزان حق و عدل در همهٔ امور
۵	سلوکِ مبتنی‌بر عقلانیت و خردگرایی	جمع بین برهان و عرفان و نیز فهم و شهود و تعبیر و تجربهٔ عرفانی	نقش‌آفرینی در فرهنگ و تمدن‌سازی اسلامی
۶	سلوکِ مبتنی‌بر مراقبت دائم و تقوای کامل	کشف و شهودهای قدسی، رحمانی و وحیانی	تواضع، خلوص، صداقت، خودندیدن در هیچ مرحله از مراحل معنوی
۷	فطرت‌محوری	کمال مطلق خواهی و جاودانه‌گرایی	خودسازی و جامعه‌سازی، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری

تصویر

	سلوک کاذب	ویژگی‌های سلوک کاذب	کارکردهای سلوک کاذب
۱	جهل به حقیقت‌های نفسانی و کرامت‌های وجودی	خودسوزی و خودباختگی یا سقوط و نزول	ذلّت نفس به‌جای عزّت نفس
۲	شریعت‌گریزانه و دین‌ستیزانه	افراط و تفریط در عمل و رشد نامتوازن نامتعادل، یا رشدِ صفر	خودخواهی پیدا و پنهان و ادّعاهای کاذب و مَن متورّم یافتن
۳	خداگریزی و خودگرایانه	تضییع حق خود و خدا و مردم و نیز همه چیز و همه کس را برای خود خواستن	حذف خود از مسئولیت‌های واقعی جامعه و ابزار قدرت‌های سلطه‌جو شدن
۴	داشتن الگوهای آلوده و محدودنگرانه	انحراف فکری، اخلاقی و اجتماعی یافتن	تبدیل‌شدن به انسانی بی‌مصرف یا آلوده‌شدن
۵	عقل‌گریزانه و خودستیزانه	گرفتار جهالت و جمودشدن	تسلیم توهّم و تخیّل‌شدن و فریب جریان‌های انحرافی را خوردن
۶	مراقبت‌های ذهنی اخلاقی. سلوکی بدون مراقبت‌های روحی، رفتاری	آرامش‌های کاذب و موقتی	جلوگیری از سیر و حرکت تحول‌گرایانه و کمال‌جویانه
۷	طبیعت‌گرایی، غریزه‌مداری	دنیایی‌شدن و این‌جهانی‌شدن	گرفتار خودِ خاکی و منِ سُفلا شدن

آری در سلوک صادق، انسان به معرفت شهودی نفس می رسد و فقر انفسی یا نیاز محض خویش را تجربه کرده و با تمام وجودش درک می کند و ربط صِرف خود با خدا را شهود می کند؛ یعنی خود را در ارتباط با حق می بیند. هیچ چیز را به خود نسبت نمی دهد و به توحید حقیقی می رسد. بنابراین عرفان صادق بر توحید استوار است و عارف، موحّد است. عرفان صادق خداگرایی محض و دعوت به حق است نه خودگرایی و دعوت به خود. در این عرفان، سالک از خود فانی شده و چون قطره ای در دریای اسما و اوصاف الهی غرق شده و متصف به اوصاف خدای سبحان و متخلق به اخلاق الهی می شود و تجلی گاه حق سبحانه و نشانه ای از او خواهد شد.

دیگر آنکه در عرفان صادق، عقلانیت حاکم است. در این عرفان، عقل در همهٔ ساحت های سلوک و منازل عرفانی و مقامات معنوی حضور فعال دارد و بین عقل و عشق تنافی و تضادی نیست. در عرفان صادق، جنگی بین سیروسلوک با علم ودانش نیست و تضادی بین

عقل و خردورزی با عشق و مستی وجود ندارد و چنین عرفانی، سالک عالم و عاقل و عاشق تربیت می کند. عارفی تکلیف گرا و وظیفه شناس و وظیفه گرا می پرورد تا عقل به انزوا نرود و علم ودانش منزوی نشود و عشق از ملکوت به ملک نیاید و کوچه بازاری نشود و تکلیف فراموشش نشود.

نتیجه گیری

عرفان اسلامی عرفانی جامع و کامل است که کارکردهای -معرفتی و معنویتی- دارد و در متن زندگی حضور دارد و با هرگونه رهبانیت افراطی، درون گرایی محض، خلسه گرایی و خلوت گرایی غیرمعقول و ریاضت های نامشروع مخالف است. این عرفان، خردگرا و معتدل است؛ اما عرفان های سکولار و کاذب، اگر اطلاق نام عرفان به آن ها درست باشد که نیست، از عقلانیت و اعتدال محروم اند و انسان را گرفتار ریاضت های نامعقول و نامشروع کرده و

ص:۶۷

از درکِ دردهای اجتماعی باز می دارند. معنویت های غیردینی با فطرت انسان و نیازهای همه جانبهٔ او در تباین و تضادند. بنابراین عرفان صادق و درست در عرفان وحیانی و دینی، به خصوص در عرفان اسلامی، متجلی است و برون دادهای فراوان و الگوهای تمام عیار دارد. عرفان کاذب نیز از التقاط و انحراف رنج می برد و نمی تواند به اشباعِ گرایش های معنوی صادق و نیازهای عرفانی اصیل انسان پاسخ منطقی و شایسته دهد.

برای مطالعه بیشتر

۱.محمد تقی مصباح یزدی، در جستجوی عرفان اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲.تهرانی، مجتبی، درآمدی بر سیر و سلوک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳.احمد حسین، شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب، قم، صهبای یقین.

ص:۶۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهـایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلیـد و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹